

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

«شارلی ابدو» و همپوشانی آزادی و اختیار

آیا امتناع برخی از رسانه های دنیا از بازنشر کاریکاتورهای ضد اسلام «شارلی ابدو» واقعاً از سر ترس زدگی و محافظه کاری است یا به موضع گیری مهم تری مربوط می شود که بر اساس باور به همجواری گریز ناپذیر «آزادی بی حد و حصر بیان» و «اختیار در گزینش راه و روش بیان» اتخاذ می گردد؟ یعنی، آیا نمی توان، در عین باورمند نبودن به مقدسات و ملزومات هر دین و مذهب و ایدئولوژی، و قرار گرفتن در جبهه خواستاران آزادی بی حد و حصر بیان برای همه آدمیان، در مورد راه و روش بیان خود به «اختیار»ی ناشی از همان «آزادی» دست زد؟

esmail@nooriala.com

ماجرائی که هفته گذشته در پاریس پیش آمد، صرفنظر از کم و کیف آن، بحث هائی را در مورد «آزادی بیان» مطرح کرد که من هم در برخی از آنها (در چند برنامه تلویزیونی) شراکت و دخالت داشتم و فکر کردم این هفته نکاتی را که در آن برنامه ها مطرح شده اند بصورت منظم تری به دست اینترنت بسپارم؛ شاید کمکی باشد در بیان فهم لافل من از برخی مسائل تلنبار شده در مباحثی که جنایت پاریس مطرح شان کرده است.

گستره آزادی بیان

در سال 1347، هنگامی که 26 سال داشتم، بعنوان مسئول امور اجرائی اولین هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران انتخاب شدم (سمتی که بعداً، بنا به خواست اداره ثبت شرکت ها، به «منشی کانون» تغییر عنوان یافت، بی آنکه گردانندگان آن اداره، که نظر مساعد داشتند، عاقبت جرأت کنند، یا رخصت یابند، که کانون را به ثبت برسانند).

در آن سال، کانون بر شالوده یک اساسنامه و یک مرامنامه آغاز به کار کرد. من ماجرای مطرح شدن آن مرامنامه را (که زنده یاد محمود اعتماد زاده، "به آذین"، نویسنده اش بود) در مطلب دیگری به تفصیل شرح داده ام و در اینجا مکرر نمی کنم(1)؛ اما آنچه به بحث کنونی مربوط می شود جمله ای در آن مرامنامه است که به اصرار "به آذین" بهمان صورت که بود به تصویب رسید و همچنان و هنوز هم شعار اصلی کانون نویسندگان ایران محسوب می شود: «آزادی بی حد و حصر بیان!»

آن سال، در پی آغاز فعالیت های کانون نویسندگان، اعضاء کانون در جلسات متعددی به تفسیر و تعبیر این عبارت پرداختند و چند و چون آن را در فضای واقعی زندگی اجتماعی به بحث گذاشتند. اما، با همه تفاوت های موجود در نظرات، هیچ یک از اعضاء با باقی ماندن عبارت مزبور در مرامنامه کانون مخالف نبود. من نیز اکنون، 46 سال پس از آن ماجراها، هنوز خود را به آن عبارت معتاد و باورمند می بینم و هر بار که موردی پیش آمده، در عین ژرف تر شدن تجربه ها و برداشت ها، نتوانسته ام از این باور دست بردارم. بخصوص، اکنون که خود را یک «سکولار دموکرات» هم می خوانم و عضوی از موجودیت رو به

گسترش «جنبش سکولار دموکراسی ایران» نیز بشمار می روم، می بینم که اساساً تحقق «سکولار دموکراسی» بدون پایبندی به «آزادی بی حد و حصر بیان» به هیچ روی ممکن نیست.

در این مورد چند جنبه از موضوع برایم اهمیت بیشتری یافته اند:

نخست اینکه تجربه تلخ و خونریز انقلاب اسلامی موجب شده که رفته رفته «سکولاریسم»، بعنوان تنها پادزهر حکومتی درآمیخته با مذهب، برای کار امروز و فردای ما اهمیتی بنیادین پیدا کند. بعلاوه می بینم که «اجتناب از دخالت مذهب در کار حکومت» خود به معنای آن هم هست که باید پذیرفت «در زیر آسمان کهنه هیچ امر مقدسی وجود ندارد». یعنی، «انکار تقدس» شرط نخست رهائی انسان از «ممنوعه ها» است. و این رهائی به دست نمی آید مگر آنکه انسان حق داشته باشد، اگر بخواهد و اراده کند، علیه همه ممنوعیت ها قیام نموده و همه چیز را به «شک و پرسش و نقد» بکشد. وقتی تقدسی در کار نبود ممنوعه ای نیز عایق کنجکاوی انتقادی آدمی نمی شود. پس انکار تقدس نام دیگر آزادی بی حد و حصر بیان نیز هست.

اما دیده ام که اگر سکولاریسم در حوزه تنگ بیرون راندن مذهب از حکومت باقی بماند، به تنهائی نمی تواند تضمین کننده آزادی بی حد و حصر بیان باشد. چرا که مذهب پدیده ای است که با پدیده دیگری همپوشانی و همسانی دارد؛ پدیده ای که «ایدئولوژی» خوانده می شود. و دیده ایم که در قرن بیستم حکومت هائی بوده اند که مدعی سکولاریسم شده و دست مذهب را از قدرت کوتاه کرده اند اما خود اسیر «مذهب واره» ای به نام «ایدئولوژی» شده اند؛ روندی که حاصل اش آفرینش «مقدسات زمینی» است؛ و به همین دلیل بوده که باور کرده ام ما به تعریفی نو از سکولاریسم احتیاج داریم؛ یعنی به یک «سکولاریسم نو» محتاجیم؛ سکولاریسمی که شمولی نوین داشته باشد. از نظر من، آن شمول را می توان چنین فرموله کرد که «مذهب هم نوعی ایدئولوژی است؛ و ایدئولوژی چیزی نیست جز مجموعه مطالبی که بر پایه «تصوراتی غیر منطقی»، اما «بصورتی منطقی سر هم بندی شده»، در قامت حقیقتی تردید و نقد ناپذیر در آمده اند». پس، از نظر من، سکولاریسم نو، مورد نیاز ما باید «مذهب» را جزئی از مجموعه بزرگ تر «ایدئولوژی» بفهمد و امر انکار تقدس را به کل این حوزه تسری دهد.

مقدسات مذهبی و ایدئولوژیک، هر دو، آماج مبارزه سکولاریست های نو هستند و، پس، آزادی بی حد و حصر بیان نیز در هر دو مورد قابلیت اعمال دارند. جالب آن است که مذهب و ایدئولوژی هر دو به یک صورت در برابر «روند شک و پرسش و نقد» واکنش نشان می دهند. مذهب آن را «ارتداد» می خواند و ایدئولوژی بر آن مٌهر «تجدیدنظر طلبی» می زند و، در هر دو مورد، شخص شک کننده و پرسشگر و نقاد باید متحمل مجازات هائی که تا حد مرگ هم پیش می روند بشود.

در عین حال، از آنجا که سکولاریسم هم می تواند، در صورت گرفتار آمدن در چنبره ایدئولوژی، منشاء و سرچشمه استبداد جدیدی شود که عایق آزادی بی حد و حصر بیان است، انسان معتقد به این آزادی باید در جستجوی پوزه بندی باشد که بتواند سرکشی های اسب ناآرام سکولاریسم را محدود و

مقید کند. به اعتقاد من، در این مرحله از برآیش (2) انسان، مهمترین سند بازدارنده حکومتی سکولار را تبدیل شدن اش به ماشین بازتولید استبداد، «اعلامیه جهانگستر حقوق بشر» نام دارد که، چون مدعی نیست از آسمان نازل شده، پدیده ای قطعی و تغییرناپذیر نیز بشمار نمی رود و انسان آینده می تواند در تکامل آن بکوشد و مسلماً هم خواهد کوشید.

و حاصل جملگی این ملاحظات، اندیشه مبتنی بر دموکراتیسم سکولار است که، از یکسو، با استبداد می جنگد و، از سوی دیگر، مانع حضور مذهب و ایدئولوژی در حکومت و قدرت می شود. بدینسان، در ذهن من، «آزادی بی حد و حصر بیان» با استقرار حکومتی سکولار دموکرات گره خورده است و معتقدم که تنها در یک حکومت سکولار (که از مقدسات مذهبی و ایدئولوژیک رها است) و دموکرات (که به مفاد اعلامیه جهانگستر حقوق بشر مقید است) می توان باور داشت که رسیدن به آزادی بی حد و حصر بیان ممکن است.

مسئله اختیار

اما، در این میدان، لازم است به نکته اساسی دیگری هم اشاره شود که من از آن با عنوان «اختیار در گزینش راه و روش بیان» یاد می کنم. و همین نکته است که سخن مرا با فاجعه پاریس ربط می دهد.

من، بعنوان سردبیر پایگاه رسمی اینترنتی جنبش سکولار دموکراسی ایران (3)، در سراسر هفته اخیر، پیشانی نوشت این پایگاه را به واکنش «جنبش» نسبت به فاجعه پاریس اختصاص داده و در این راستا از دو شعار استفاده کرده ام: «این خونی است که در پاریس از پیکر آزادی انسان جاری شده» [که از عنوان بیانیه پیوند سرای نویسندگان، شاعران و هنرمندان سکولار دموکرات ایران اخذ شد (4)] و نیز اشاره به «سالی که در آغازش نهال سکولار دموکراسی جهانی از خون قلم آبیاری شد» (5). آشکار است که این دو شعار نشانه های پیوند «جنبش سکولار دموکراسی ایران» با باور به «آزادی بی حد و حصر بیان» اند. نشریه «شارلی ابدو» یک نشریه ضد مذهب، ضد تقدس، و به سخره کشنده همه شخصیت های «روحانی!» و «مقدس» بود، و تروریست های پاریسی نیز، صرفنظر از هر آن منشأ دیگری که می تواند سازنده شان بوده باشد، همراه با سر دادن شعار «الله اکبر»، اعلام داشته بودند که برای گرفتن انتقام اهانت به پیامبر اسلام از نویسندگان و کاریکاتوریست های «شارلی ابدو» دست به این آدم کشی هولناک زده اند. پس، در میان دو جبهه «تروریست های اسلامیت» و «نویسندگان و هنرمندان معتقد به آزادی بی حد و حصر بیان»، جنبش سکولار دموکراسی ایران بی تردید در کنار این جبهه دوم ایستاده است.

اما، در این میان نظر دیگری هم مطرح شده که شایسته بررسی بیشتر است: با توجه به اینکه رسانه های مختلف بین المللی، مثلاً کانال تلویزیونی سی.ان.ان، از نمایش کاریکاتورهای منتشره در «شارلی ابدو» امتناع کرده اند گفته شده که: «اگر نشریات و رسانه هائی که از "شارلی ابدو" حمایت

می کنند راست می گویند، چرا خودشان به انتشار کاریکاتورهای این نشریه دست نمی زنند؟» و تحلیلی این چنین نیز مطرح شده که «این امتناع می تواند ناشی از احوالاتی همچون ترس زدگی، محافظه کاری، و نظایر آنها باشد».

ذر رویارویی با این ملاحظه، دیدم که من نیز از زمره مدیران رسانه هائی (هرچند نه در ابعاد رسانه های بزرگ) هستم که، در پایگاه اینترنتی سازمان خود، هیچ یک از کاریکاتورهای تقدس شکن و بخصوص ضد مقدسات اسلامی «شارلی ابدو» را منتشر نکرده ام و ممکن است برای برخی از مخاطبان نشریه ما نیز این پرسش پیش آید که آیا این امتناع از باز نشر کاریکاتورهای ضد اسلام «شارلی ابدو» واقعاً از سر ترس زدگی و محافظه کاری بوده است یا به موضع گیری مشخصی مربوط می شود؟ در پاسخ به این پرسش، من آن را به پرسش دیگری تبدیل می کنم و، در جواب آن منتقد غایب، می پرسم که آیا نمی توان، در عین باورمند نبودن به مقدسات آسمانی هر دین و مذهب (که حافظ شیراز آن را «حرم ستر و عفاف ملکوت» می خواند) و ملزومات زمینی، اما اجباری هر ایدئولوژی (که از آنها بعنوان «ارزش ها» نام می برند) و قرار گرفتن در جبهه خواهستاری آزادی بی حد و حصر بیان برای همه آدمیان، در مورد گزینش راه و روش بیان خود و سازمان خود به «اختیار»ی ناشی از همان «آزادی» دست زد؟

من، و جنبش سکولار دموکراسی ایران، که در حال حاضر سخنگوی آنم، بر این باوریم که بین اعتقاد به آزادی بی حد و حصر بیان، که حمله به مقدسات را نیز آزاد می داند، و اینکه لازم باشد ما هم به مقدسات مردم حمله ای همچون حملات «شارلی ابدو» وارد کنیم ارتباط خاصی وجود ندارد؛ و در همان حال باور داریم که «شارلی ابدوها» باید در نوع انتخاب روش بیان داشتن نیت خود آزاد باشند، دیگران هم می توانند، در عین تصدیق لزوم آزادی بی حد و حصر «بیان» همگان، چنین انتخاب کنند که برای اعتقادات مردمان احترام قائل شوند و حتی، اگر با آن باورها مخالفند، این مخالفت را از مسیر ایجاد همدلی و گفتگو ابراز کنند.

در واقع، جنبش سکولار دموکراسی (چه در ایران و چه در سراسر جهان، یعنی در همه جا) خود را درگیر نیک و بد مذاهب و ایدئولوژی ها نمی کند و تنها خواهان آن است که این دو «مجموعه ممنوعه آفرین» از حوزه حکومت و قدرت خارج شده و در آن مداخله ای نداشته باشند. از نظر ما، امر در افتادن با مذاهب و مکاتب امری سیاسی نیست و به حوزه فلسفه مربوط می شود.

در عین حال، ما معتقد نیستیم که از طریق حمله به عقاید مردمان می توان در رسیدن به آزادی و سکولار دموکراسی تأثیری عمیق و کارآمد داشت، و ای بسا که اینگونه حملات موجب استحکام مبانی فکری باورمندان به مذهب یا مکتب مورد حمله نیز بشوند. ما اگر سکولار دموکراتیم و به «امور مقدسه» ای که مانع آزادی بیان اند باور نداریم، در عین حال، قصد نداریم کارمان را بر اساس حمله به عقاید مردمان پیش ببریم، یعنی، دلیلی نمی بینیم که در کنار دفاع مان از آزادی بیان نویسندگان و هنرمندان مذهب ستیزی که در «شارلی ابدو» کار می کردند، خود دست به انتشار آثار آنان بزنیم.

اتفاقاً، در تابستان گذشته، یعنی چند ماه پیش از ماجرای اخیر پاریس، موردی پیش آمد که شاید بازگو کردن آن بتواند سخن کنونی مرا روشن تر کند. در مرداد ماه گذشته، در شهر بوخوم آلمان، دومین کنگره سکولار دموکرات های ایران برگزار شد و، به مدت دو روز، بیش از بیست تن از صاحب نظران در مورد زوایای مختلف سکولار دموکراسی سخن گفتند. اما، در لحظاتی که آخرین سخنرانی به پایان می رسید، یکی از حضار خود را به پشت میز خطابه رسانده و با صدای بلند اظهار داشت که «جنبش سکولار دموکراسی ایران با دین اسلام مخالف است و می خواهد از ایران دین زدائی کند». من، بعنوان سخنگوی جنبش، بلافاصله اعلام داشتم که این نظرات ربطی به جنبش ندارد و حاصل عقاید شخصی گوینده است و، از نظر ما، سکولار دموکراسی چتری است که در زیر آن آزادی بی حد و حصر بیان همه عقاید مذهبی، ضد مذهبی و غیرمذهبی ممکن می شود. چرا که تنها در آزاد گذاشتن بیان عقاید است که می توان امیدوار بود مردمان بتوانند راه زندگی خویش را با آگاهی بیشتری برگزینند.

دست اندر کاران «شارلی ابدو» و گوینده عقاید بالا هر یک در کار خود راهی آنچنانی را «اختیار» کرده بودند؛ ما نیز، در جنبش سکولار دموکراسی ایران، در عین باور مجدانه به آزادی بیان آنان، راه دیگری را برای بیان و تبلیغ عقاید خود برگزیده ایم. یعنی از اصل «اختیار در گزینش راه و روش بیان» بصورتی دیگر استفاده می کنیم.

در مورد «حادثه پاریس» نیز ما، از جایگاه موضعی که از نخستین روز کار خود اتخاذ کرده ایم، واکنش نشان داده ایم اما منتقدان این روش، با تأکید بر «آزادی بی حد و حصر بیان»، اینگونه باورها را به مقوله ترس زدگی و مصلحت بینی نسبت می دهند و فراموش می کنند که باور به «آزادی بی حد و حصر بیان» قطعاً به معنای «اختیار آزادانه راه و روش بیان» نیز هست. ما راه و روش خود را آزادانه اختیار کرده ایم و در عین حال از آزادی بی حد و حصر بیان همه کسانی که چون ما نمی اندیشند نیز دفاع می کنیم.

علت این «اختیار آزادانه» نیز روشن است: ما، صرفنظر از عقاید تک تک مان، آرزومندیم که مسلمانان و مسیحیان و بهائیان و زرتشتیان و یهودیان و باورمندان به همه مذاهب دیگر ایران، در کنار همه بی خدایان و دگراندیشان و دهریون کشورمان، با احترام گذاشتن به آزادی بی حد و حصر بیان یکدیگر، بتوانند عاقبت امکان رستگاری کشورمان را در پشتیبانی از جنبش سکولار دموکراسی ببینند و در راستای ساختن آینده روشنی برای کشورشان پای در این راه بگذارند.

اتفاقاً روی جلد اخیر مجله «شارلی ابدو» (6)، که پیامبر اسلام را با چشمانی اشک بار نشان می دهد که لوحه ای به گردن آویخته و بر آن نوشته شده «من هم شارلی هستم!» در واقع، سند صحت موضع گیری سیاسی ما و، در مقابل، نشان از مصلحت جوئی هوشیارانه ناشران آن مجله، آن هم نه در تغییر راه و روش شان، که در راستای آرام کردن محیط تب زده کنونی دارد؛ بی آنکه این مصلحت جوئی شکل عقب نشینی در برابر اسلامیت های تروریست را بخود بگیرد. در این رابطه ریشار مالکا، وکیل

مدافع شارلی ابدو، چنین اظهار داشته است: «شارلی ابدو "کفر" را هم حق خود می‌داند و در این زمینه عقب نشینی نمی‌کند» (7).

سرگیجهء حکومت اسلامی

اما دریغ است که این مطلب را به پایان برم و به سرگیجه ای که سردمداران حکومت اسلامی برای موضع گیری در مقابل «حادثهء پاریس» دچار آن شده اند اشاره ای نداشته باشم. آنها که، از نخستین روز رسیدن به قدرت، دقیقاً منکر «سه اصل سکولاریسم، حقوق بشر و آزادی بیان» بوده و این عدم اعتقاد را بارها در گفتار و عمل نشان داده اند، در مورد «واقعهء پاریس» سخت از موضع گیری صریح و منسجم ناتوان شده و ناچار گشته اند که، همچون مورد پروندهء اتمی و تقلا برای رفع تحریم هاشان، در این مورد نیز موضعی متضاد اتخاذ کنند.

نخستین کار آنها در این راستا «اعلام برائت از تروریست های پاریس» بوده است. حسن روحانی، که به مناسبت تولد پیامبر اسلام در جمع گروهی از شرکت کنندگان در کنفرانس وحدت اسلامی، سفیران کشورهای اسلامی و مقامات حکومتی، و در حضور شخص خامنه ای سخن می گفت، چنین اظهار داشته است: «آنهايي که به ناروا، بنام جهاد و دين و اسلام، به آدم کشی و خشونت و افراط می پردازند، چه بخواهند و چه نخواهند، در مسیر اسلام هراسی و اسلام ستیزی قدم گذاشته اند؛ حتی اگر مزدور نباشند و برخی از آنها "دوستان نادان" باشند!»

و اندکی بعد نیز، احمد خاتمی، امام جمعهء تهران، اعلام داشته که: «ما حملهء تروریستی در فرانسه را به شدت محکوم می کنیم و معتقدیم اسلام اجازهء کشتن بیگناهان را نمی دهد». می بینیم که از یکسو، حکومت دروغگوی اسلامی، که به نام «جهاد و دین و اسلام»، و با فتوای آغازین امام شان در مورد واجب القتل شناختن سلمان رشدی، سال ها است که در سراسر جهان دست به آدم کشی و خشونت و افراط زده، اکنون رندانه می خواهد نه تنها افراط و خشونت را تقبیح کند بلکه تا آنجا پیش می رود که مقتولین حادثهء پاریس را که، بنا به اعلام تروریست ها، به انتقام «اهانت هاشان به ساحت مقدس پیامبر اسلام» جان باخته اند، جزء «بی گناهان» بر می شمارد!

اما همین حکومت، برای راضی نگاه داشتن «ترویست های اسلامی جهان» نیز فکری کرده و اجرای آن را بر عهدهء خانم افخم، سخنگوی وزارت خارجه، گذاشته است تا از یکسو بگوید که «اقدامات [تروریست ها] هیچ نزدیکی با دیدگاه های اسلام ندارد و مغایر آموزه های اسلامی است!» اما، از سوی دیگر، بمناسبت انتشار آخرین شمارهء «شارلی ابدو» که در آن چنان مسالمت جویانه عمل شده، اظهار دارد که «ما این اقدامات تحریک آمیز را نیز تقبیح می کنیم و اقدام هفته نامهء مورد نظر را عملی توهین آمیز می دانیم که باعث تحریک احساسات مسلمانان جهان خواهد شد».

و بالاخره شاهکار سخن خانم افخم آنجا است که اعلام می کند: «سوء استفاده از آزادی بیان در غرب قابل پذیرش نیست و باید جلوی آن گرفته شود!» (8)

طبیعی است که همچنان تعیین نحوه استفاده و سوء استفاده از آزادی بیان بر عهده «احساسات مسلمانان جهان» است که اکنون، حکومت اسلامی ایران، یا خلافت اسلامی داعش، یا اوباش بoko حرام نیجریه و طالبان افغانستان و یمن و پاکستان، و نظایر آنها، به نمایندگی شان تعیین کننده آنند که چه نوع «استفاده» ای از آزادی بیان «تحریک کننده» است و طبعاً می تواند باعث حوادثی همچون تعیین جایزه برای سر سلمان رشدی و یا قتل نویسندگان و کاریکاتورست های نشریه ای در پاریس شود.

و وقتی که وضعیت نویسندگان جهان غرب چنین باشد خودبخود حدوث قتل های زنجیره ای در ایران و اجرائی کردن فکر «قتل عام درمانی» اعضاء کانون نویسندگان ایران، از طریق پرتاب اتوبوس شان به ته دره، امری طبیعی به نظر می رسد که لابد ناشی از اقدامات تحریک کننده این نویسندگان است! یعنی حکومت اسلامی از یکسو مدعی است که همیشه «آزادی بیان» را قبول داشته اما، از سوی دیگر، «سوء استفاده از آزادی بیان» را تحمل نمی کند! در این مورد یاد امام شان به شر باد که وقتی به او انتقاد کردند که می بندد و شکنجه می کند و می کشد و، در نتیجه، «حقوق بشر» را رعایت نمی کند، پاسخ داد اتفاقاً ما حقوق بشر را قبول داریم و رعایت هم می کنیم اما اینها که زندانی و شکنجه و کشته می شوند «بشر» نیستند!

1. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Articles/Royaa'i and Kaanun.htm#Maramnameh>
2. این واژه را آقای ابراهیم هرنندی، بجای «تحول»، در برابر واژه فرنگی evolution بکار می برد.
3. www.isdmovement.com
4. <http://payvandsaraa.blogspot.com/2015/01/2001.html>
5. <http://isdmovement.com/Index-All/2015/0115/011215.htm>
6. <http://www.theguardian.com/media/2015/jan/13/charlie-hebdo-cover-magazine-prophet-muhammad>
7. [Deutsche Welle](http://www.deutsche-welle.com)
8. <http://www.radiofarda.com/content/f12-iran-condemns-charlie-ebdo-cartoon/26793082.html>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>